

روایات تاریخی دربارهٔ مادر امام سجاد علیه السلام *

غلامحسن محرمی^۱

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۱
بهار و تابستان ۱۴۰۱
صفحه ۳۰۵ - ۳۲۶

jep.emamat.ir
DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



چکیده

مادران ائمه علیهم السلام بانوانی برجسته و برگزیده بودند که خدای تعالی آن‌ها را برای مادری بهترین انسان‌های روی زمین و حجت‌های خود انتخاب کرده است. در کنار حضرت زهرا علیها السلام، سرور زنان عالم، بر اساس مشیت خدا برخی از آن‌ها به صورت کنیزانی زرخیز از مناطق دوردست به خانه‌های ائمه علیهم السلام راه یافته‌اند، و وجه مشترک همه آن‌ها تعالی‌شان در اوصاف انسانی است. از جمله این بانوان، مادر امام سجاد علیه السلام است. تعیین تبار مادر امام سجاد علیه السلام، یکی از مشکل‌ترین مسائل تاریخی در سیره و تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام است.

با این‌که همه منابع در کنیز امّ ولد بودن مادر امام سجاد علیه السلام اتفاق دارند، ولی در این‌که ایشان چه کسی بوده، شاهزاده ایرانی، کنیز معمولی از منطقه سیستان یا کابل، اختلاف نظر وجود دارد. البته روایات شاهزاده بودن ایشان مشهور است. روایاتی که دلالت دارند ایشان شاهزاده ایرانی و از دختران آخرین پادشاه ساسانی است، در زمان اسارت ایشان در زمان حکومت عمر یا عثمان و یا امیرمؤمنان علیه السلام اختلاف دارند. با این حال، علامه مجلسی روایت مشهور امام باقر علیه السلام را پذیرفته؛ ولی معتقد است، این اسارت در زمان عثمان بوده و ناسخان به اشتباه نام عمر را به جای نام عثمان نوشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد علیه السلام، شهربانو، کسری، ام ولد، شاهزاده.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹.

۱. استادیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران moharrami47@gmail.com

مقدمه

مادرِ امام سجاده علیه السلام بیش از سایر مادران ائمه علیهم السلام مورد توجه بوده و اخبار و گزارش‌های تاریخی بی‌شماری دربارهٔ ایشان نقل شده است. این توجه علاوه بر شاهزاده بودن آن بانو، جایگاه ممتاز امام سجاده علیه السلام در میان مسلمانان، که در سخنان بزرگان عامه از امام به عنوان «بهترین فرد بنی‌هاشم در زمان خود» یا «بهترین فرد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله» تعبیر شده و احترام فوق‌العاده آن حضرت در میان عموم مسلمانان را نشان می‌دهد.^۱ در آن زمان، مردم به کنیززادگان با تحقیر می‌نگریستند؛ تا این‌که امام سجاده علیه السلام زاده شد که مادر ایشان کنیز بود. جلالتِ قدر او باعث تغییر نگرش مردم به کنیززادگان شد.^۲

به‌ویژه در عصر حاضر، برخی نویسندگان غیرشیعی مدعی شده‌اند که علت گرایش ایرانیان به تشیع، به دلیل شاهزاده‌ای ایرانی بودنِ مادر امام سجاده علیه السلام

۱. برای آگاهی از اظهار نظر معاصران ایشان، همچون: سعید بن مسیب، ابن شهاب زهری، زید بن اسلم، یحیی بن سعید، ابوحازم مدنی، سلمة بن دینار و مالک بن انس، رک: ابن سعد، محمد، طبقات کبری، ۱۶۶/۵؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، علل و معرفة الرجال، ۱۸۷/۱، ش ۱۶۱؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ کبیر، ۲۶۶/۶-۲۶۷؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۴۶/۳؛ ابن واضح، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۳۰۲/۲؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۸۵/۱؛ سمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲۳/۱، ۲۶۶ و ۳۳۸ و ۱۹/۲ و ۲۳۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۳۰/۲، ۱۴۸، ۳۱۷، ۳۲۰ و ۳۴۳؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۳۷۶/۲؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۷۱/۴۱-۳۷۲؛ ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء، ۱۴۱/۳؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ۳۷۵/۱؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۲۳۹/۱۳؛ ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ۱۰۴/۹-۱۰۸؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۳۸۹/۴-۳۹۴؛ ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۲۶۹/۷؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۶۴/۴ و ۱۸۳ و ۴۳۳/۷ و ۴۵۴؛ مغلطای، علاء‌الدین، إکمال تهذیب الکمال، ۳۰۴/۹؛ رازی، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعذیل، ۱۷۸/۶؛ فسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة و التاریخ، ۳۰۰/۱؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، ۴۳۵/۶؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۶۲۵/۲.

۲. ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۷؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ۳۷۵/۱.

بوده است؛ بنابراین این مطلب حساسیت بیشتری یافته و شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران و دکتر سید جعفر شهیدی در کتاب زندگانی حسین بن علی علیه السلام روایات تبار ایرانی داشتنِ مادر امام سجاد علیه السلام را نقد کرده‌اند. البته در این باره، تک‌نگاری چندانی صورت نگرفته و تنها احمد مهدوی دامغانی کتاب کم‌حجمی را به نام «شاهدخت و الانتبار: شهربانو» دربارهٔ زندگی ایشان به نگارش درآورده و مقاله‌ای نیز به نام «بی‌بی شهربانو و بانوی پارس» از مری بویس^۱ با ترجمهٔ حسن جوادی در سال ۱۳۴۶ در مجلهٔ بررسی‌های تاریخی چاپ شده است.

ما در این مقاله با روش تحقیق کتابخانه‌ای و مبتنی بر اسناد و روایات و اعتبارسنجی آن‌ها، این مسئله را مورد بررسی قرار داده‌ایم و روایات شاهزاده یا کنیز بودن مادر امام سجاد علیه السلام و روایات نحوهٔ اسارت او را بررسی کرده‌ایم.

۱. شاهزاده بودن مادر امام سجاد علیه السلام

بر اساس قول مشهور در میان مورخان، مادر امام سجاد علیه السلام دختر یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، بوده است.^۲ در برخی کتاب‌ها نیز از او تنها به امّ ولد، کنیزی که از

1. Mary Boyce

۲. ابن‌واضح، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۲/۲۴۷ و ۳۰۳؛ صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۳۳۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۴۶۶ و ۴۶۷؛ مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة، ص ۱۷۰؛ اشعری قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ص ۱۹۵؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۲/۱۳۵ و ۱۳۷؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۲/۱۲۸؛ تمیمی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۳/۲۶۷؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ میرد، محمد بن یزید، الكامل فی اللغة و الأدب، ۱/۴۲۳؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، ۱/۲۰۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ۲/۵۶ و ۴/۱۶۷ و ۱۷۶؛ ابن ابی‌ثلیج بغدادی، محمد بن احمد، تاریخ أهل البيت، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ طوسی، محمد بن حسن، التهذیب، ۶/۷۷؛ گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۴۴۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ۱/۴۸۰؛ همو، تاج الموالید، ص ۸۹؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۲/۶۴۷؛ شعرانی، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۷۰؛ تلمسانی، محمد بن ابی‌بکر، الجوهرة فی نسب الإمام علی و آله، ص ۵۳؛ ابن طولون، محمد بن علی، الاثمة

مولای خود صاحب فرزند می شد، تعبیر شده است^۱ که با شاهزاده بودنِ مادر امام سجاد علیه السلام منافاتی ندارد؛ زیرا به هر حال ایشان به عنوان کنیز به اسارت درآمده، هرچند در گذشته شاهزاده بوده است. در روایتی ضعیف هم مادر آن حضرت، کنیزی کابلی یا سیستانی و یا سندی دانسته شده است.^۲ همچنین طبق نقل صحیح و مشهور، نام این بانو «شهربانو» بوده است.^۳ البته نام‌های دیگری نیز به مادر امام

الإثنی عشر، ص ۷۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ۹/۴۶؛ قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ۲/۲۳۳.

۱. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۳/۳۰۲؛ ابن سعد، محمد، طبقات کبری، ۱۶۲/۵ و ۱۶۳؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۴۶/۳؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۶۲/۴۱، ۳۷۳ و ۳۷۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، ۶۲۹/۱۱؛ ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر، ۶۵۵/۱؛ اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، ۶۱۹/۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ۱۰۳/۹؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۶؛ تلمسانی، محمد بن ابی بکر، الجوهرة في نسب الإمام علي و آله، ص ۵۳. در یکی از نامه‌های منصور خلیفه عباسی به محمد بن عبدالله، معروف به «نفس زکیه» - که رهبری مخالفان علوی و طالبیان در مدینه را بر عهده داشت و بر ضد منصور در مدینه شورش کرده بود - در رد ادعاهای محمد، مبنی بر افتخار به نسب خود، آمده است: «پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان شما شخصیتی برتر از علی بن الحسین (امام سجاد علیه السلام) ظهور نکرده؛ در حالی که او فرزند ام و ولد (کنیز دارای فرزند) بود»؛ رک: بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۰۱/۳؛ مبرد، محمد بن یزید، الكامل فی اللغة و الأدب، ۴۲۶/۱؛ ابن مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم، ۳۹۸/۳؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل، ۵۳۹/۵. ابن طولون و ابن عماد حنبلی می نویسند: «مادر مکرمه امام سجاد علیه السلام کنیز بوده است و در آن روزگار، کنیززادگان نزد مردم، حقیر و کوچک شمرده می شدند و خجالت می کشیدند؛ تا هنگامی که امام سجاد علیه السلام، قاسم بن محمد و سالم بن عبدالله زاده شدند و از لحاظ علم و تقوا بر همه برتری یافتند، این قبح در جامعه اسلامی از بین رفت»؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۷؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ۳۷۵/۱.

۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۴؛ ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۳/۳۰۲؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۴۶/۳؛ تمیمی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۲۶۶/۳؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۶ و ۷۷.

۳. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۳/۳۰۲؛ صفار قمی، محمد بن حسن،

سجاد عليه السلام اطلاق شده که دکتر شهیدی تا چهارده نام را برشمرده است.^۱ این نام‌ها غیر از شهربانو و شهربانویه عبارتند از: شاه‌زنان یا شازان^۲، جهان‌شاه^۳، شهرناز^۴،

بصائر الدرجات، ۳۳۵/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۶۶/۱ و ۴۶۷؛ مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة، ص ۱۷۰؛ اشعری قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ص ۱۹۵؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱۳۵/۲ و ۱۳۷؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۱۲۸/۲؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ ابن‌ابی‌ثلج بغدادی، محمد بن احمد، تاریخ أهل البيت، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، ۲۰۱/۱؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، ۷۷/۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ۴۸۰/۱؛ همو، تاج الموالید، ص ۸۹؛ اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، ۶۱۹/۲ و ۶۴۷؛ شعرانی، حسین بن عبد‌الوهاب، عیون المعجزات، ص ۷۰؛ تلمسانی، محمد بن أبی‌بکر، الجوهرة فی نسب الإمام علی و آله، ص ۵۳؛ ابن‌طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹/۴۶؛ قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، ۲۳۳/۲. ابن‌شهرآشوب نام «شهربانو» را قول صحیح دانسته است؛ ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی‌طالب، ۱۶۷/۴.

۱. شهیدی، جعفر، زندگانی علی بن الحسین عليه السلام، ص ۱۱.

۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۱۳۷/۲؛ خصیبه، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، ص ۲۱۴؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۹۶؛ ابن‌ابی‌ثلج، محمد بن احمد، تاریخ أهل البيت، ص ۱۲۲؛ ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی‌طالب، ۱۷۶/۴؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، ۲۰۱/۱؛ اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، ۶۱۹/۲ و ۶۴۷؛ گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۴۴۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ۴۸۰/۱؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۳۸۶/۴؛ ابن‌خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ۲۶۶/۳؛ مزنی، یوسف بن عبد‌الرحمن، تهذیب الکمال، ۲۳۶/۱۳؛ سبط ابن‌جوزی، یوسف، تذکرة الخواص، ص ۲۹۱. مجلسی در روایتی از دروس، شاه‌زنان را دختر شیرویه می‌شناساند؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۴/۴۶.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۶۷/۱؛ مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة، ص ۱۷۰؛ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص ۳۱؛ قطب‌راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ۷۵۰/۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۱/۴۶.

۴. مجهول المؤلف، مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۶.

جهان بانويه^۱، خوله^۲ یا خلوه^۳ یا حلوه^۴، بزه^۵، سلافه^۶، غزاله^۷، سلامه یا سلمه^۸، حرار^۹،
مریم^{۱۰}، فاطمه^{۱۱} و ساره^{۱۲}، که احتمالاً برخی از آنها، اسامی دیگر همان شهربانو بوده

۱. همان، ص ۴۵۶؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۱۷۶/۴.

۲. ابن أبي ثلج، محمد بن احمد، تاريخ أهل البيت، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ خصیبي، حسين بن حمدان، الهدایة الكبرى، ص ۲۱۴؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۱۷۶/۴؛ إربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، ۶۴۷/۲.

۳. ابن أبي ثلج، محمد بن احمد، تاريخ أهل البيت، ص ۱۲۲؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۱۷۶/۴؛ إربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، ۶۴۷/۲.

۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۴؛ ابن سعد، محمد، طبقات كبرى، ۳۷۰/۱۰؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۴۶/۳؛ مبرد، محمد بن یزید، الكامل فی اللغة و الأدب، ۴۲۳/۱؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۱۷۶/۴؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۸؛ سبط ابن جوزی، یوسف، تذكرة الخواص، ص ۲۹۱.

۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۴؛ ابن واضح، احمد بن أبي يعقوب، تاريخ يعقوبی، ۲۴۷/۲ و ۳۰۳؛ ابن سعد، محمد، طبقات كبرى، ۱۶۳/۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۰۲/۳ و ۱۴۶؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ۳۶۲/۴۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاريخ الأمم و الملوك، ۶۲۹/۱۱؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۸؛ إربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، ۶۱۹/۲ و ۶۳۴؛ ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان، ۴۲۹/۲؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۱۷۶/۴؛ سبط ابن جوزی، یوسف، تذكرة الخواص، ص ۲۹۱. یعقوبی نوشته است: «امام حسین علیه السلام نام او را به «غزاله» تغییر داد»؛ ابن واضح، احمد بن أبي يعقوب، تاريخ يعقوبی، ۲۴۷/۲.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۶۶/۱؛ تمیمی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۲۶۶/۳؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ۳۶۱/۴۱ و ۳۶۵؛ إربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، ۶۴۴/۲؛ سبط ابن جوزی، یوسف، تذكرة الخواص، ص ۲۹۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۱۰۳/۹؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۵.

۷. ابن واضح، احمد بن أبي يعقوب، تاريخ يعقوبی، ۲۴۷/۲ و ۳۰۳.

۸. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۱۷۶/۴.

۹. همان، ۱۷۶/۴. ابن شهرآشوب می نویسد: «این نام را امیرالمؤمنین علیه السلام بدو داد.»

۱۰. شبرای، جمال الدین، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۲۶۵.

و برخی دیگر، اسامی سایر زنان و کنیزان خانه امام حسین علیه السلام بوده که با شهربانو اشتباه شده است؛ چنان که ابن شهر آشوب نام مادر حضرت علی اکبر علیه السلام را «بَرّه» دانسته^۱ و همچنین ابن قتیبه به اشتباه مادر امام سجاد علیه السلام را همان کنیزی دانسته که امام سجاد علیه السلام او را به زییر شوهر داده و عبدالله بن زییر از او متولد شد و او را برادرِ مادری امام سجاد علیه السلام و نام او را «غزاله» دانسته است^۲؛ چنان که طبق برخی گزارش‌ها، گاهی دایه و کنیز ایشان با مادر آن حضرت اشتباهی گرفته شده است.^۳ در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: در آن زمان مردم به اشتباه دایه ایشان را مادرش به حساب می‌آوردند؛ در حالی که مادر امام سجاد علیه السلام در نفاس ایشان از دنیا رفته بود^۴، و برخی از این اسامی، لقب او بوده‌اند؛ چنان که یعقوبی می‌گوید: «امام حسین او را غزاله نامید.»^۵ بَرّه نیز می‌تواند لقب باشد.

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۷۷/۴.

۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۵.

۳. چنان که شماری از مورخان درباره امام سجاد علیه السلام می‌نویسند: «با این که مادر وی کنیز بوده، زین العابدین بسیار به ایشان محبت و نیکی می‌کرد؛ تا آنجا که به ایشان گفتند: تو بزرگترین مردمی هستی که به مادرت نیکی می‌کنی؛ ولی چرا با وی سر یک سفره نمی‌نشینی؟ وی در پاسخ گفت: «از آن می‌هراسم که لقمه‌ای را برداشته و مادرم به آن نظر داشته باشد.»؛ میرد، محمد بن یزید، الکامل فی اللغة و الأدب، ۴۲۳/۱؛ ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان، ۲۶۹/۳؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ۳۷۵/۱؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۷. مسعودی می‌گوید: «این همان دایه حضرت بود که از کودکی، ایشان را بزرگ کرده بود و بعدها امام سجاد علیه السلام او را به یکی از موالیانش به نام «سلام» شوهر داد؛ لذا بنی امیه بر امام ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند: علی بن الحسین، مادرش را شوهر داده است.»؛ مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیه، ص ۱۷۰.

۴. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۱۲۸/۲.

۵. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۲۴۷/۲ و ۳۰۳؛ ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۴؛ ابن سعد، محمد، طبقات کبری، ۱۶۳/۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۰۲/۳ و ۱۴۶؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱۳۷/۲ و ۱۳۸؛ صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۳۵؛ مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیه، ص ۱۷۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۶۲/۴۱؛ ابن شهر آشوب، محمد

۲. گزارش‌های اسارت مادر امام سجاد علیه السلام

بنا به قول مشهور، این بانو به عنوان اسیر به مدینه آورده شده و با اختیار خود به ازدواج امام حسین علیه السلام درآمده است.^۱ همچنین نام «شهربانو» در روایات دیگر از جمله حدیث جابر، که متواتر است، آمده است.^۲ اما درباره چگونگی و زمان این ازدواج، سه روایت نقل شده است؛

۲-۱. اسارت در زمان حکومت عمر

صفار و کلینی نقل کرده‌اند: وقتی شهربانو را به همراه اسیران ایرانی به مدینه آوردند، که در زمان حکومت خلیفه دوم بود، این بانو به زبان فارسی مطلبی درباره یزدگرد گفت. عمر گمان کرد به او ناسزا می‌گوید؛ به همین دلیل دستور قتل او را صادر کرد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «او به تو فحش نداده و تو نیز نمی‌توانی این دختران را به هر کسی که دلت می‌خواهد، بدهی؛ زیرا آن‌ها بزرگ‌زاده هستند و باید اختیار را در اینباره به خود آن‌ها واگذار کنی.» و چنین بود که او امام حسین علیه السلام را انتخاب کرد. در این هنگام امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شهربانو فرمود: «نام تو چیست؟» گفت: جهان‌شاه. حضرت فرمود: «بلکه شهربانویه باشد.» سپس به حسین علیه السلام فرمود: «ای اباعبدالله! از این دختر، بهترین شخص روی زمین برای تو متولد می‌شود.» و علی بن الحسین علیه السلام از او متولد گشت. آن حضرت را ابن‌الخیرتین (پسر دو برگزیده) می‌گفتند؛ زیرا برگزیده خدا از عرب «هاشم» بود و از

بن علی، مناقب آل‌ابی طالب، ۱۷۶/۴؛ سبط ابن جوزی، یوسف، تذکرة الخواص، ص ۲۹۱؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثنی عشر، ص ۷۸؛ إربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۶۱۹/۲ و ۶۳۴؛ ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان، ۴۲۹/۲.

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱۳۷/۲ و ۱۳۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۶۷/۱؛ صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۳۵؛ مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة، ص ۱۷۰؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۹۵؛ قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ۷۵۰/۲ و ۷۵۱.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۳۰۷/۱؛ همو، عیون أخبار الرضا، ۴۱/۱؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۳۷۴/۲ و ۳۷۵.

عجم فارسی! ابوالاسود دوئلی درباره او این شعر را سروده است:

وإن غلاما بین کسری و هاشم لأکرم من نیطت علیه التمام^۱
مسعودی به نحو مرسل این روایت را آورده است؛ با این فرق که گفته: آن‌ها دو
دختر بودند که شهریانو، امام حسن را اختیار کرد و جهان‌شاه، امام حسین را.^۲
و طبری امامی نیز این روایت را با سندی متفاوت و اندکی مفصل‌تر نقل کرده
است.^۳ زمخشری نیز آن را در کتاب ربیع الأبرار به طور مرسل و به نقل از فردی به

۱. «پسری که از یک سو به هاشم و از دیگر سو به شاه کسری می‌رسد، گرامی‌ترین فرزندی است که بدو بازویند (چشم زخم) بسته‌اند»؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۶۷/۱؛ تمیمی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ۲۶۷/۳؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۱۶۷/۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ۱۰/۴۶.

۲. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصية، ص ۱۶۸-۱۷۱.

۳. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۱۹۴-۱۹۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ۱۷/۴۶. محمد بن جریر طبری، صاحب کتاب دلائل الامامة، می‌نویسد: «همین که اسیران ایران وارد مدینه شدند، عمر تصمیم داشت زنان را بفروشد و مردان را به عنوان برده بگیرد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: افراد برجسته هر قوم و ملت را گرامی بدارید!» عمر گفت: این مطلب را شنیده‌ام که می‌فرمود: «هر گاه فرد باشخصیت طایفه‌ای پیش شما آمد، او را احترام کنید؛ گرچه مخالف شما باشد.» امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «این‌ها گروهی هستند که تسلیم شمایند و به اسلام علاقه دارند و من از نژاد این‌ها فرزندان خواهم داشت. من، شما و خدا را گواه می‌گیرم که سهم خود را از این‌ها در راه خدا آزاد کردم.» تمام بنی‌هاشم فریاد برداشتند: ما نیز سهم خود را به شما بخشیدیم. باز فرمود: «خدایا! شاهد باش که من حق آن‌ها را در راه تو آزاد کردم.» مهاجر و انصار نیز حق خود را به علی علیه السلام بخشیدند. فرمود: «بارخدایا! این‌ها حق خود را به من بخشیدند و من سهم آن‌ها را در راه تو آزاد کردم.» عمر گفت: چرا با تصمیم من در مورد این اسیران مخالفت کردی و چه باعث شد که بر خلاف رأی من عمل کردی؟ علی علیه السلام فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره احترام افراد باشخصیت را به یادش آورد. عمر گفت: من سهم خود و سهم اشخاصی را که نبخشیده‌اند، به تو و خدا می‌بخشم. علی علیه السلام عرض کرد: «خدایا! تو شاهد باش بر آزادی آن‌ها و بخشیدن ایشان.» گروهی از قریش به ازدواج آن بانوان علاقه داشتند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «نباید آن‌ها را بر ازدواج مجبور کرد. اختیار را به خودشان بدهید؛ هر کس را که خواستند انتخاب کنند.» گروهی به شهریانو، دختر یزدجرد، اشاره کرده و اختیار انتخاب را به او دادند و از پشت پرده خواستگاری کردند و در حضور جمع به او گفتند: از میان کسانی که از تو خواستگاری کرده‌اند، کدام را انتخاب می‌کنی؟ آیا علاقه به داشتن

نام «ابوالیقظان» و به صورت مختصر آورده، که دختران در این نقل سه نفر هستند که یکی به همسری امام حسین علیه السلام، دیگری به همسری عبدالله بن عمر و سومی به تزویج محمد بن ابی بکر درآمده اند که امام سجاد علیه السلام، سالم بن عبدالله و قاسم بن محمد از این سه دختر زاده شدند.^۱ سید جعفر شهیدی معتقد است زمخشری به تنهایی آن دختران را سه تن ذکر کرده و در اصطلاح، در نقل این خبر و گزارش، متفرد است و اضافه شدن همسران پسران دو خلیفه اول در روایت دیگر، در رقابت میان این خاندان‌ها با خاندان امام حسین علیه السلام اضافه شده است.^۲

البته باید گفت تنها روایت مادر امام سجاد علیه السلام شهرت دارد و نقل‌های دیگر شهرت ندارند و روایت مسعودی و زمخشری ضعیف هستند و سند ندارند. البته آقای شهیدی اضافه شدن همسر امام حسن علیه السلام در برخی روایات را به خاطر رقابت خاندان‌های حسنی و حسینی دانسته است؛ در حالی که در روایت امام رضا علیه السلام به همسر امام حسن علیه السلام اشاره شده که آقای شهیدی این روایت را تقریباً

شوهر داری؟ وی سکوت کرد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «به شوهر علاقه دارد؛ ولی باید منتظر بود تا چه کسی را انتخاب کند.» عمر گفت: از کجا فهمیدی تصمیم به ازدواج گرفته است؟ فرمود: «هرگاه بانوی باشخصیتی از یک طایفه بدون سرپرست خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رسید و از او خواستگاری می‌شد، دستور می‌داد به او بگویند تو به شوهرداری مابلی؟ اگر خجالت می‌کشید و سکوت می‌کرد، همین سکوتش را دلیل اجازه و رضایتش قرار می‌داد و دستور ازدواجش را صادر می‌کرد؛ و اگر پاسخ منفی می‌داد، بر پذیرش اجبار نمی‌کرد.» خواستگاران در مقابل شهربانو ایستادند. او با دست به حسین بن علی علیه السلام اشاره کرد. باز برای بار دوم از او تقاضای انتخاب کردند. این بار نیز به حسین بن علی علیه السلام اشاره کرده، گفت: اگر اختیار با من است، همین شخص. امیرمؤمنان علیه السلام را ولی خود قرار داد، حذیفه نیز خطبه عقد را خواند. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: «اسمت چیست؟» گفت: شاه‌زنان دختر کسری. فرمود: «تو شهربانو و خواهرت مروارید است.» گفت: آری، صحیح است.» ابوالعباس مبرد در الکامل نام مادر و لقب‌های امام سجاد علیه السلام را ذکر کرده است؛ مبرد، محمد بن یزید، الکامل فی اللغة و الأدب، ۴۲۳/۱.

۱. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الأبرار، ۳/۳۵۰، ۳۵۱ و ۳۶۰. همچنین نک: مبرد، محمد بن یزید، الکامل فی اللغة و الأدب، ۴۲۲/۱ و ۴۲۳.

۲. شهیدی، جعفر، زندگانی علی بن الحسین، ص ۱۷ و ۲۰.

پذیرفته است.^۱ در اینبار می‌توان گفت: چون همسر امام حسن علیه السلام فرزنددار نشد، بنابراین در برخی نقل‌ها از او سخنی به میان نیامده و اهمیت نیافته است. اگر هم در عمده الطالب آمده که بعدها فرزندان امام حسین علیه السلام بر فرزندان امام حسن علیه السلام فخر می‌فروختند که مادر آن‌ها شاه‌زاده است، درست است که امام حسن علیه السلام نیز همسر شاه‌زاده داشت، ولی از او دارای فرزند نشد.^۲

قطب راوندی هم این روایت را به شکل مرسل نقل و اضافه کرده است: «پیش از آن‌که لشکر مسلمانان بر سر ایشان بروند، شهربانو در خواب دید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امام حسین علیه السلام داخل خانه او شد و او را برای آن حضرت خواستگاری کرد و به ازدواج او درآورد. شهربانو گفت: چون صبح شد، محبت آن امام در دلم جا کرد و پیوسته در خیال آن حضرت بودم. چون شب دیگر به خواب رفتم، حضرت فاطمه علیها السلام را در خواب دیدم که به نزد من آمده و اسلام را بر من عرضه داشت و من به دست مبارك آن حضرت در خواب مسلمان شدم. بعد فرمود: «به زودی لشکر مسلمانان بر پدر تو غالب خواهند شد و تو را اسیر خواهند کرد و به زودی به فرزند من، حسین، خواهی رسید و خدا نخواهد گذارد که دست کسی دیگر به تو برسد، تا آن‌که به فرزند من برسی.» و حق تعالی مرا حفظ کرد که دست هیچ‌کس به من نرسید؛ تا آن‌که مرا به مدینه آوردند، و چون امام حسین علیه السلام را دیدم، دانستم که همان شخصی است که در خواب با حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نزد من آمده بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا به عقد او درآورده بود و به این سبب، او را اختیار کردم.»^۳

این روایت در نقل صفار، کلینی و طبری مسند است و در سند دو کتاب نخست - که یکسانند - افرادی مانند ابراهیم بن اسحاق احمر^۴ و عمرو بن شمر وجود دارند که به غلو متهم شده و از سوی رجال یون شیعیه مورد تأیید واقع نشده‌اند.^۵ در سند

۱. همان، ص ۱۹ و ۲۰.

۲. همان، ص ۱۶-۲۰.

۳. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ۷۵۰/۲ و ۷۵۱.

۴. موسوی خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲۰۲/۱ و ۱۰۶/۱۳.

۵. همان.

گزارش طبری هم که متفاوت است، افراد ضعیف وجود دارند. حسن بن محمد قمی، مسعودی، قطب راوندی و زمخشری آن را به شکل مرسل نقل کرده‌اند.^۱ ابن ابی ثلج بغدادی از امام صادق علیه السلام به طور مرسل نقل کرده است: مادر امام سجاد علیه السلام، شهربانو دختر یزدگرد است.^۲

۲-۲. اسارت در زمان حکومت عثمان

شیخ صدوق از سهل بن قاسم نقل کرده است: امام رضا علیه السلام در خراسان به من فرمود: «میان ما و شما خویشاوندی وجود دارد.» عرض کردم: آن کدام است؟ فرمود: «هنگامی که عبدالله بن عامر بن کریز خراسان را فتح کرد، دو تن از دختران یزدگرد، پادشاه سرزمین عجم‌ها، را اسیر گرفت و به مدینه نزد عثمان بن عفان فرستاد. او یکی را به حسن بخشید و دیگری را به حسین. هر دوی اینان در حال نفاس از دنیا رفتند، و همسر حسین علیه السلام به علی بن الحسین علیه السلام حامله شده بود، و چون در حال زایمان و نفاس از دنیا رفته بود، یکی از کنیزان - که امّ ولد یکی از فرزندان پدرش حسین بن علی علیه السلام بود - مادری و دایگی او را به عهده گرفت و حضرت بزرگ شد و مادری جز آن امّ ولد برای خود نمی‌شناخت، و بعد فهمید که آن زن دایه و خدمت‌کار اوست. مردم نیز او را مادر وی می‌دانستند.»^۳

jep.emamat.ir

۳۱۶

۲-۳. اسارت در زمان حکومت امیرمؤمنان علیه السلام

قاضی نعمان مغربی، شیخ مفید، فتال نیشابوری، طبرسی، ابن شهر آشوب و اربلی نقل کرده‌اند که: امیرمؤمنان علیه السلام، حرث بن جابر حنفی را در سمت مشرق حکومت

۱. اشعری قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ص ۱۹۷؛ مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة، ص ۱۷۰؛ قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ۷۵۰/۲ و ۷۵۱؛ زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الأبرار، ۳۵۰/۳ و ۳۵۱.
۲. ابن ابی ثلج بغدادی، محمد بن احمد، تاریخ أهل البيت، ص ۱۲۱ و ۱۲۲. همچنین نک: ابن عنبه، احمد بن علی، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.
۳. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۱۲۸/۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۴۹/۴۶؛ همچنین ن. ک: ابن عنبه، احمد بن علی، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

جایی داد؛ پس حریث دو تن از دختران یزدجرد را برای آن حضرت فرستاد و آن جناب، شاه‌زنان را به پسرش امام حسین علیه السلام بخشید و آن زن، زین‌العابدین علیه السلام را برای حسین به دنیا آورد؛ و دیگری را به محمد بن ابی‌بکر بخشید و آن زن، قاسم پسر محمد بن ابی‌بکر را به دنیا آورد؛ پس قاسم و علی بن الحسین علیه السلام پسرخاله بودند.^۱

در نقل این روایت، تنها قاضی نعمان آن را به طور مرسل به «هشام بن محمد» نسبت داده است؛ ولی در نقل‌های دیگر هیچ سندی ذکر نشده است.

۳. بررسی روایات سه‌گانه

از میان این سه روایت، نقل اول، شهرت بسیار بالایی دارد و شهرت، حتی در روایات فقهی نیز جبران‌کننده ضعف سند است. از لحاظ سندی هرچند در برخی اسناد، بعضی افراد ضعیف به چشم می‌خورند، با این حال، اسناد متعددی در آن وجود دارد که برخی، بعضی دیگر را از لحاظ سندی تقویت می‌کنند و کمتر خبر تاریخی از نظر سندی به قوت این خبر می‌رسد.

ولی این روایت، اشکال متنی دارد؛ چراکه انجام گرفتن ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو در عصر حکومت عمر و بدون فرزند باقی ماندن او تا سال ۳۸ هجری بعید می‌نماید. دیگر این‌که، یزدگرد در زمان حکومت عمر به طور کامل شکست نخورد و کشته نشد و تاریخ‌نویسان هنگام شرح جنگ‌های مسلمانان و ایرانیان، داستان حرکت و عقب‌نشینی یزدگرد را از نقطه‌ای به نقطه دیگر به تفصیل نوشته‌اند. به موجب این گزارش‌ها، یزدگرد و خاندان او هیچ‌گاه در میدان نبرد نبوده‌اند. هنگامی که جنگ قادسیه آغاز شد، یزدگرد در مدائن بود، و پیش از آن‌که مسلمانان به مدائن برسند، به حلوان رفت. سپس از حلوان به قم و کاشان

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱۳۷/۲؛ تمیمی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۲۶۶/۳ و ۲۶۷؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، ۲۰۱/۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ۴۸۰/۱ و ۴۸۱؛ همو، تاج الموالید، ص ۸۹؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ۴۸/۴ و ۴۹؛ اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمّة، ۸۳/۲، ۹۱ و ۹۲.

و از آنجا به اصفهان و کرمان و مرو افتاد. در این عقب‌نشینی‌ها یزدگرد نه تنها زنان و خویشاوندان و خزانه خود را همراه داشته است، بلکه آشپزان، رامشگران و یوزبانان او نیز همراه وی بوده‌اند.^۱ ولی این استبعاد در روایت دوم و اسارت شهربانو در عصر حکومت عثمان برطرف می‌شود؛ به‌ویژه این‌که شکست نهایی یزدگرد در این زمان بوده که نزدیک به سال ولادت امام سجاد علیه السلام است؛ به‌خصوص اگر این واقعه در آخر حکومت عثمان باشد. علامه مجلسی نیز در کتاب جلاء العیون روایت امام رضا علیه السلام را معتبر دانسته^۲ و در کتاب بحارالأنوار نیز آن را تقویت کرده و بدون تضعیف روایت اول گفته است: وقوع این واقعه در عصر حکومت عثمان، صحیح است و در روایت امام باقر علیه السلام هم این واقعه در عصر حکومت عثمان بوده و این ناسخان کتاب‌ها بوده‌اند که اشتباه کرده و اسارت مادر امام سجاد علیه السلام را در زمان حکومت عمر ثبت کرده‌اند.^۳ برخی از گزارش‌های تاریخی نیز مفاد این خبر را تأیید می‌کنند؛ چنان‌که طبری در حادثه‌های سال ۳۲ هجری می‌نویسد: عبدالله بن عامر بن کریز با مردم آبرشهر صلح کرد و آنان، دو دختر از خاندان کسری به نام‌های بابونج و طهمینج (بابونه و تهمینه) را بدو دادند. و در روایت دیگری از صلت بن دینار می‌نویسد: پسر عامر، عبدالله بن خازم را به سرخس فرستاد. او دو دختر از خاندان کسری را به

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۲۶۰، ۲۹۶، ۳۰۷ و ۳۰۸. و نک: ابن‌مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الأمم، ۳۵۵/۱، ۳۵۶، ۳۸۰ و ۴۲۲-۴۲۵.
۲. مجلسی، محمدباقر، جلاء العیون، ص ۸۲۷ و ۸۳۱-۸۳۳.
۳. مجلسی می‌نویسد: «این خبر با خبر سابق مخالف است که نوشته بود در زمان عثمان بوده، ولی خبر سابق باید صحیح باشد؛ زیرا اسارت اولاد یزدگرد پس از کشته شدن و بیچارگی او بوده و این جریان در زمان عثمان بود. گرچه ممکن است پس از فتح قادسیه یا نهاوند، بعضی از فرزندانش اسیر شده باشند که این هم بعید است. در ضمن شکی نیست که تولد امام سجاد علیه السلام در زمان خلافت امیرمؤمنان علیه السلام بوده و جز او فرزندی به دنیا نیامد. اگر ازدواج در زمان عمر باشد و تا بیست سال فرزندی نیامد، بسیار بعید است و ممکن است در این روایت به جای عثمان، عمر را اشتباه آورده‌اند؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ۹/۴۶-۱۲.

دست آورد؛ یکی را به نوشجان داد و دیگری که بابونه نام داشت، مُرد^۱ دکتر شهیدی نیز وقوع این واقعه را در عصر حکومت عثمان تقویت کرده است.^۲

اما روایت سوم از لحاظ شهرت و سند، نسبت به دو روایت پیشین، ضعیف است و دینوری و طبری آن را متفاوت نقل کرده‌اند؛ در نقل دینوری آمده است: امیرمؤمنان علیه السلام به او پیشنهاد داد که با پسرش امام حسن علیه السلام ازدواج کند؛ اما او نپذیرفت و ازدواجی صورت نگرفت^۳، و در نقل طبری نیز آمده است: علی علیه السلام از آن‌ها خواست مسلمان شوند و آنان را شوهر دهد. گفتند: ما را به ازدواج دو پسر

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، ۳۵۲/۴. همچنین ر.ک: آرتور امانوئل، کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۶۲. باید توجه داشت دخترانی که تاریخ‌نویسان برای یزدگرد نوشته‌اند، به نام‌های ادرك، شاهین (شهین) و مرداوند بوده است و البته از اسیر شدن آنان در این سندها نامی نیست؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۳۱۴/۱.

۲. شهیدی، جعفر، زندگانی علی بن الحسین، ص ۲۴ و ۲۵.

۳. دینوری می‌نویسد: «سپس امیرمؤمنان علی علیه السلام، کارگزاران خود را به شهرها فرستاد. بر مدائن و جوخی، یزید بن قیس ارحبی را و بر اصفهان و جبل، محمد بن سلیم را و بر بهقبادها، فرط بن کعب را و بر کسکر و اطراف آن، قدامة بن عجلان ازدی و بر بهرسیر و نواحی آن، عدی بن حارث و بر استان بالا، حسان بن عبدالله بکری و بر استان زوایی، سعد بن مسعود ثقفی و بر سجستان و نواحی آن، ربیع بن کاس و بر تمام خراسان، خلید بن کاس را گماشت. خلید بن کاس چون به خراسان نزدیک شد، به او خبر رسید که مردم نیشابور دست از اطاعت برداشته‌اند و یکی از دختران خسرو از کابل آنجا آمده است و مردم متوجه او شده‌اند. خلید با آنان جنگ کرد و ایشان را منهزم ساخت و به دختر خسرو امان داد و او را به حضور علی علیه السلام فرستاد. چون آن دختر را به حضور علی علیه السلام آوردند، فرمود: «آیا دوست داری که تو را به همسری این پسر، یعنی حسن علیه السلام، درآورم؟» گفت: با کسی که زیر دست دیگری است، ازدواج نمی‌کنم؛ ولی اگر دوست داشته باشی، به همسری خودت درمی‌آیم. علی علیه السلام فرمود: «من پیرمردم و این پسر چینی خوبی‌هایی دارد.» گفت: تمام خوبی‌هایش را به خودت بخشیدم. در این هنگام، مردی از بزرگان دهقان‌های عراق، که نامش «نرسی» بود، برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آگاهی که من از خاندان پادشاهی و از خویشان او شمرده می‌شوم. او را به ازدواج من درآور! فرمود: «او نسبت به خودش مختار است.» و سپس به آن دختر فرمود: «هر جا می‌خواهی برو و با هر کس دوست می‌داری ازدواج کن که بر تو چیزی نیست.»؛ دینوری، احمد، الاخبار الطوال، ص ۱۵۴.

خود در بیاور! اما علی علیه السلام نپذیرفت^۱ و این تعارض باعث تزلزل این روایت می شود. همچنین نام «حریث بن جابر» در شمار کارگزاران علی علیه السلام دیده نمی شود^۲، و حریث بن جابر حنفی ظاهراً هیچ‌گاه از جانب علی علیه السلام به حکومت خراسان منصوب نشده است. وی در جنگ صفین در رکاب علی علیه السلام بود و گویند: او بود که عبیدالله بن عمر بن خطاب را کشت^۳. پس از شهادت علی علیه السلام، حریث از جانب زیاد، حکومت همدان را عهده دار شد. معاویه به زیاد نوشت: «حریث را از حکومت بردار؛ چه این که من نمی توانم کینه ای را که در جنگ صفین از او به دل گرفته ام، بزدایم!»^۴

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، ۶۳/۵ و ۶۴.

۲. یعقوبی می نویسد: «علی علیه السلام پس از فراغت از جنگ جمل، جعدة بن هبیره بن ابي وهب مخزومی را به حکومت خراسان فرستاد. ماهویه، مرزبان مرو، نزد او رفت. جعدة نامه ای برای او نوشت و شرط های او را انجام داد و او را گفت خراجی را که بر عهده دارد بفرستد. ماهویه مالی برابر آنچه در گذشته بر عهده داشت، نزد او فرستاد؛ ابن واضح، احمد بن ابي يعقوب، تاریخ یعقوبی، ۱۸۴/۲. چنان که می بینیم، در نوشته یعقوبی نشانی از اسیر گرفتن کسی نیست تا به دختر یزدگرد رسد؛ اما طبری و ابن اثیر نوشته اند: «چون جعدة به آبر شهر رسید، مردم آنجا کافر شده بودند و جعدة را نپذیرفتند. جعدة نزد علی علیه السلام بازگشت و او به جای وی، خلیلید بن قره یروعی را فرستاد. خلیلید، مردم نیشابور را محاصره کرد تا با او آشتی کردند؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، ۵۵۷/۴ و ۵۵۸؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ۳۲۶/۳ و ۳۷۴. و بلاذری می نویسد: «ماهویه، مرزبان مرو در خلافت علی بن ابي طالب، نزد او به کوفه آمد. علی علیه السلام فرمانی برای او نوشت که دهقانان و اسواران و ده سالاران جزیه را بدو بپردازند. لیکن خراسانیان نپذیرفتند. علی علیه السلام، جعدة بن هبیره مخزومی را بدانجا فرستاد؛ ولی جعدة کاری از پیش نبرد و خراسان پیوسته شوریده بود تا علی علیه السلام کشته شد. ابو عبیده گوید: نخستین عامل علی در خراسان، عبدالرحمن بن ابزی مولای خزاعه، سپس جعدة بن هبیره بن وهب بود. جعدة متعرض کسانی که از طاعت سر باز زده بودند، نشد و خراج کسانی را که در آشتی بودند، گرفت و یک سال یا نزدیک به یک سال در خراسان بود؛ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۳۹۵. چنان که می بینیم، در این سند نیز از اسارت دختر یزدگرد به دست جعدة، اشارتی نیست و نیز معلوم نمی دارد که جعدة به مرو رسیده است یا آن که مدت مأموریت خود را در نیشابور به سر برده است!

۳. ابن ابي الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغة، ۲۳۴/۵ و ۲۳۶.

۴. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الأبرار، ۴۵۲/۱؛ ابن ابي الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغة،

۴. نقد دیدگاه نفی شاهزادگی مادر امام سجاد علیه السلام

در اعصار گذشته، تشکیک جدی درباره شاهزاده بودن مادر امام سجاد علیه السلام نبوده است.^۱ گاهی در منابع تاریخی برخی اقوال، مثل این که او از اسرای کابل یا سیستان بوده، به نحو قیل و ضعیف ذکر شده^۲ که احتمالاً با دختر یزدگرد بودن، منافاتی نداشته باشد؛ زیرا این مناطق نیز از قلمروهای ایران بوده است. اما در عصر حاضر برخی مستشرقان، آغاز تشیع را دارای منشأ ایرانی دانسته و گفته اند: ایرانیان به خاطر این که مادر امام سجاد علیه السلام از شاهزادگان ایرانی بوده، مسئله «امامان از نسل امام سجاد علیه السلام» را در مقابل نظریه «خلافت قریش» مطرح کردند. بدین جهت، برخی از نویسندگان سعی کرده اند شاهزاده ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام را تضعیف کنند.^۳

دکتر شهیدی در سند روایت اصول کافی، بیش از تضعیف آن به خاطر وجود «عمرو بن شمر»، چیز دیگری نگفته است^۴؛ در حالی که این روایت، اسناد دیگری نیز دارد که ضعف این سند را جبران می کنند. اما از لحاظ متنی، سخن را به درازا کشانده و به هر وسیله ای خواسته تا ساختگی بودن این روایات را ثابت کند که حاکی از عدم توجه کافی او به سندهای این روایات است و برخی از سخنان

۲۴۱/۵ و ۱۹۷/۱۶؛ و نک: تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ۱۰۷/۳.

۱. به نظر می رسد سخن مسعودی که در بین اسامی فرزندان یزدگرد، نامی از «شهربانو» به میان نیاورده، منشأ اختلاف و تشکیک در نام و نسب مادر امام سجاد علیه السلام شده است؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۳۱۴/۱.

۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۴؛ ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۳۰۳/۲؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۴۶/۳؛ تمیمی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۲۶۶/۳؛ ابن طولون، محمد بن علی، الأئمة الاثني عشر، ص ۷۶ و ۷۷.

۳. لذا سید جعفر شهیدی می گوید: «اسارت دختری از یزدگرد، به شدت محل تردید است. و در هیچ یک از منابع معتبر شیعی (به جز این روایت)، لقبی با عنوان «ابن الخیرتین» برای امام سجاد علیه السلام نقل نشده است»؛ شهیدی، جعفر، زندگانی علی بن الحسین، ص ۱۵-۲۸.

۴. همان، ص ۱۳.

ایشان صرف استحسان و سخنی بدون دلیل است؛ در حالی که پیش از او، ده‌ها عالم و مورخ این روایات را دیده و نقل کرده‌اند. و در صورت رجوع به منابع تاریخی و تحقیق منصفانه در راستای کشف واقع تاریخی، نمی‌توان به آسانی در مورد اخبار و گزارش‌های تاریخی شاهزاده ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام تشکیک کرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس قول مشهور میان مورخان، مادر امام سجاد علیه السلام دختر آخرین پادشاه ساسانی و نامش «شهربانو» است، که طبق روایتی از امام باقر علیه السلام - که به نحو مشهور و با اسناد مختلف نقل شده - او در زمان حکومت عمر به عنوان اسیر به مدینه آورده شده است. هرچند طبق این روایت، با توجه به فاصله زمانی زیاد زمان اسارت او در عصر عمر و زمان تولد امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ هجری، بی‌فرزند ماندن او در این مدت طولانی بعید به نظر می‌رسد. ولی علامه مجلسی این مشکل را حل کرده و اسارت او را مربوط به عصر عثمان دانسته و اظهار داشته که در نقل روایت امام باقر علیه السلام نام عمر با نام عثمان خلط شده و دلیل آن راهم روایت امام رضا علیه السلام دانسته است که در آن به وقوع این حادثه در زمان عثمان تصریح شده است؛ و بدین ترتیب، تعارض این دو روایت را نیز حل کرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (سخنان امیر مؤمنان علیه السلام) گردآوری سید رضی.

ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم: دارالکتب العلمیة، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن ابی الثلج کاتب بغدادی، محمد بن احمد، تاریخ أهل البيت، چاپ اول: آل البيت، قم، ۱۴۱۰ق.

ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بی‌جا، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۶ق.

۱. همان، ص ۱۳-۱۹.

ابن ادريس حلى، محمد بن احمد، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، چاپ دوم: جامعة مدرسين حوزة، قم، ۱۴۱۰ق.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، چاپ اول: دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۱۶ق.

ابن عماد حنبلى، شهاب الدين عبدالحى بن احمد دمشقى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق: الأرنؤوط، چاپ اول: دار ابن كثير، دمشق - بيروت، ۱۴۰۶ق.

ابن عنبه حسنى، احمد بن على، عمدة الطالب فى انساب آل أبى طالب، چاپ اول: انصاريان، قم، ۱۴۱۷ق.

ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: على شيرى، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۵ق.

ابن طولون، شمس الدين محمد، الائمة الاثنى عشر، تحقيق: صلاح الدين منجد، بی چا، رضى، قم، بی تا.

ابن مسكويه، ابو على احمد بن محمد رازى، تجارب الأمم، تحقيق: ابوالقاسم امامى، چاپ دوم: سروش، تهران، ۱۳۷۹ش.

ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم فى تاريخ الامم والملوك، تحقيق: محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول: دار الكتب العمليّة، بيروت، ۱۴۱۲ق.

ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين احمد بن شهاب الدين محمد، وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، تحقيق: احسان عباس، بی چا، دار صادر، بيروت، ۱۹۷۸م.

ابوحنيفة دينورى، احمد، الاخبار الطوال، تحقيق: عبدالمنعم عامر، چاپ اول: دار احياء الكتب العربى، قاهره، ۱۹۶۰م.

ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب، تحقيق: رسولى و آشتيانى، بی چا، علامه، قم، ۱۳۷۹ق.

ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشة، چاپ دوم: دار المعارف، قاهره، ۱۹۹۲م.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بی چا، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۷ق.

ابن واضح، احمد بن أبى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بی چا، دار صادر، بيروت، بی تا.

إربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الائمة، چاپ اول: شريف الرضى، قم، ۱۴۲۱ق.

بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق: محمد باقر محمودى، چاپ اول: مؤسسة الاعلمى، بيروت، ۱۳۹۴ق.

بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بی‌جا، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۸ق.

بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بی‌جا، دار و مکتبة الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م.

تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، چاپ اول: جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۰ق.

تلمسانی، محمد بن ابی‌بکر انصاری، الجوهرة فی نسب الامام علی و آله، بی‌جا، انصاریان، قم، بی‌تا.

خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بی‌جا، مؤسسة البلاغ، بیروت، ۱۴۱۱ق.

زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، تصحیح: عبدالامیر مهنا، چاپ اول: اعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ق.

سبط بن جوزی، یوسف بن حسام‌الدین، تذکرة الخواص، چاپ اول: الشریف‌الرضی، قم، ۱۴۱۸ق.

شبرازی، جمال‌الدین، الاتحاف بحب الاشراف، چاپ اول: دار الکتب، قم، ۱۴۲۳ق.

شعرانی، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، چاپ اول: داوری، قم، بی‌تا.

شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهاردهم: علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ش.

شهیدی، جعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، چاپ دهم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.

صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم: اسلیمی، تهران، ۱۳۹۵ق.

صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، چاپ اول: داوری، قم، ۱۳۸۵ق.

صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ اول: مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق.

صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق: میرزا محسن کوچه‌باغی، چاپ دوم: مؤسسه الاعلمی، تهران، ۱۴۰۴ق.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق: سید محمدباقر موسوی خراسان، چاپ اول: المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام‌الوری بأعلام الهدی، چاپ اول: آل‌البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، تاج‌الموالید، چاپ اول: دار القاری، بیروت، ۱۴۲۲ق.

طبری‌آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل‌الامامه، چاپ اول: البعثة، قم، ۱۴۱۳ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم: دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ق.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن خراسان، چاپ چهارم: دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چاپ اول: الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۵ش.

قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، چاپ اول: اسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.

قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، چاپ اول: مؤسسة الامام المهدي، قم، ۱۴۰۹ق.

قمی، عباس، سفینه البحار، چاپ اول: اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم: دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ق.

کریستین سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: غلامرضا رشید یاسمی، چاپ ششم: دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۸ش.

گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، تحقیق: محمد هادی امینی، چاپ سوم: دار احیاء التراث اهل البيت، تهران، ۱۴۰۴ق.

مبرد، محمد بن یزید، الکامل فی اللغة و الادب، تحقیق: حنا فاخوری، چاپ دوم: دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۷ق.

مزی، یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: د. بشار عواد معروف، چاپ اول: الرسالة، بیروت، ۱۴۰۰ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقیق: محمدباقر بهبودی، چاپ دوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مجلسی، محمدباقر، جلاء العیون، چاپ نهم: سرور، قم، ۱۳۸۲ش.

مجهول المؤلف، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح: محمدتقی بهار و محمد رمضان، چاپ دوم: کلاله خاور، تهران، بی تا.

مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب، چاپ سوم: انصاریان، قم، ۱۴۲۳ق.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، چاپ دوم: دار الهجره، قم، ۱۴۰۹ق.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، چاپ دوم:
تحقيق: مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، دار المفيد، بيروت، ۱۴۱۴ق.
موسوی خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، بی چا، مرکز
نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۲ش.
نوبختی، ابي محمد حسن بن موسی، فرق الشيعه، تصحيح: محمد صادق آل بحرالعلوم،
چاپ دوم: مطبعة الحيدريه، نجف، ۱۳۵۵ق.

jep.emamat.ir

۳۲۶